



تحلیل زبانزدی

(روشی برای فهم ویژگیهای عقلانیت ایرانی)

دکتر غلامرضا خاکی

چکیده

این روزها در محافل مختلف علمی و کاری این سوال مطرح است که چرا بسیاری از نظریه‌ها و تکنیک‌هایی که در غرب امتحان خوبی پس داده اند، در سازمانهای ایرانی امکان به کارگیری ندارند؟ و تجربه‌های موفقیت‌آمیزی از پیاده‌سازی آنها بروز نکرده است. در پاسخ به این پرسش هرکس از دریچه‌ای به موضوع می‌نگرد، اما آنچه نیاز است، پژوهشی فراگیر در تمام ابعاد تاریخی، دینی، سیاسی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و... ایرانیان هم در ابعاد ملی و هم سازمانی است.

به طور کلی می‌توان گفت که بافت تمدنی ما، با خاستگاههای تمدنی که در آن نظریه‌ها و تکنیک‌های مدیریتی شکل گرفته اند، دچار تفاوت در نوع عقلانیت است حال این پرسش نمود می‌یابد که این عقلانیت عام را با چه ابزاری می‌توان واکاوی کرد؟

زبان هر قوم آینه بازنمای نحوه نگاه یک ملت به هستی و زندگی اجتماعی است و نیز وسیله اندیشیدن، جهان‌بینی و عمل اجتماعی یک قوم. پس می‌توان از زبان چون ابزار وانمایی عقلانیت عام بهره گرفت. اما کدام زبان؟ پیداست که اگر برای قضاوت درباره عقلانیت یک ملت در طول تاریخ تنها به آثار نخبگان بپردازیم، به غفلت بزرگی دچار شده ایم، زیرا تا مدتها بعد از مرگ اکثر این بزرگان آثارشان رواج چندانی نداشته و همچنین اکثر آثار این بزرگان نمودی از تفکر جمعی یک ملت نیست. پس باید به نشانگان دیگری برای فهم عقلانیت ملتها از جمله ملت ایران روی آوریم و آن زبانزدهای (ضرب‌المثل) ملت ایرانی است که به واقع نمود خلقیات، عادات، اندیشه، حساسیت‌ها و علایق این ملت هستند. از این رو نویسنده این مقاله «تحلیل زبانزدی» را به عنوان روشی برای فهم ویژگیهای عقلانیت ایرانی، پیشنهاد می‌کند.

در دو دهه اخیر شاهد تکامل و فراگیری جریانهای فکری فرانوگرایی (Post Modernism) در میان نظریه‌پردازان علم مدیریت هستیم، جریانی که نقاد بسیاری از دستاوردهای دوران نوگرایی (Modernism) است.

علی‌رغم اختلاف نظرها بر سر آغاز شدن یا نشدن فرانوگرایی به عنوان یک جریان مستقل فکری، این جریان، اصولی دارد که در میان آنها می‌توان به اصل رسمیت‌شناختن چندگانگی فرهنگ‌ها، قومیت‌ها، نژادها و جنسیت‌ها ... اشاره کرد. اصلی که زمینه‌ساز نظریه پردازی‌ها برای مدیریت در پهنه فرهنگ‌ها است.

ماهیت این اصل، رهگشای نظریه‌پردازی و اجرای مدیریت اقتضایی (Contingency) است. مدیریتی که توجه به چندوچون شرایط خاص ملی و سازمانی را در کانون توجه خود دارد و خاستگاه آن نظریه‌های رهبری است (۱)

بازتاب این اصل فرانوگرایانه را در نظریه‌های جدید با استعاره‌های چون کلاژ (۲) برای استراتژی و سازمان و پدیده پاره‌پاره، برای فهم فرهنگ ... پی گرفت.

رویکرد مکتب فرانوگرایی غالباً ایده‌های مدرن از مفهوم «حقیقت» و «جستجوی یک بهترین راه» و «عقلانیت» را به چالش می‌کشد و برای پست مدرن شدن پیشنهادهای گوناگونی را مطرح می‌کند از جمله:

۱. چیزی را مسلم فرض نکردن؛
۲. شالوده (ساختار) شکنی تمام پیش‌فرض‌های بنیادی؛
۳. مسأله‌زاکردن ساختار قدرت؛
۴. اجازه مطرح شدن سطوح و لایه‌های حاشیه‌ای (به سکوت اجازه صدا دادن).

میشل فوکو فیلسوف فرانسوی به ما پیشنهاد می‌کند برای اینکه پست مدرن باشید باید «خود فعلی‌تان را محو کنید». این پیشنهاد مستلزم خودنگری (Reflexivity - Self) است، یعنی بکارگیری شیوه‌های خاص برای درک و کشف خویش و همین‌طور جهان پیرامون خود، این کشف ما را راهنمون می‌سازد تا آنچه را در زمان تولید یا بکارگیری دانش، مسلم فرض می‌کنیم

دماغ (عقل) غربی چگونه ممکن است مشرق زمین را فهم کند؟ هشت سالی که من در مطالعه و مسافرت گذراندم به من فهماند که اگر یک غربی تمام عمر خود را به مطالعه در قضایای مشرق زمین وقف کند باز هم نمی‌تواند روح اسرار آمیز شرقی را چنانکه هست درک کند.

ویل دورانت

فرداست و برترند، چرا که نظریه‌های پست مدرن در غرب خود نقاد رویکرد ابزاری به عقلمند، بلکه توجه به این تفاوت‌ها صرفاً به معنای نوعی جدایی در ساخت عقلایی و نقش آن در تمدن تولید کننده اندیشه مدیریتی و تمدن دریافت‌کننده این اندیشه‌هاست ...

عقلانیت چیست؟

واژه عقل در عربی از «عقال» به مفهوم «پای بند شتر» است و در یونانی از واژه لوگوس (Logos) است که دربرگیرنده طیف وسیعی از معانی مرتبط به هم است، از جمله «کلمه»، «سخن»، «دلیل» و همچنین «عقل».

عقلانیت را در تعریفی ساده می‌توان سازگاری منطقی دانست، می‌توان کسی را که در آن واحد هم گزاره P و هم نقیض آن، ~P را تصدیق می‌کند، ضدعقل‌گرایی یا عقل ستیز نامید. بر همین مبنا، می‌توان کسی را که به وضوح بر ضد منافع خویش، یا بر ضد اهداف اعلام شده خویش عمل می‌کند، فردی عقل‌ستیز به شمار می‌آورد.

«معقول بودن به معنای هدایت شدن با استدلال صحیح بر اساس قواعد منطقی دانست. اما معمولاً برای انواع مختلف استدلال معیارهای مختلفی از صحت مناسب تلقی می‌شود. از این رو به نظر می‌رسد که در فرهنگ غرب حداقل ۹ گونه معقولیت یا قاعده برای قوه تعقل به رسمیت شناخته شده است:

الف. معقولیت: یعنی مطابقت با قوانین منطق قیاسی (حرکت ذهن از بدیهیات اولیه و کلی به جزئیات، مانند کل از جزء

آشکار گردد.

عقلانیت؛ بستر مدیریت اقتضایی

گاه پاره‌ای از مدیران کشور ما که با نظریه‌ها و تکنیک‌های علم مدیریت آشنایی دارند این سوال را مطرح می‌کنند که: چرا بسیاری از نظریه‌ها و تکنیک‌ها در سازمانهای دولتی و خصوصی امکان بکارگیری ندارند؟

پیدااست که پاسخ به چنین پرسش چند بعدی نیازمند پژوهشی فراگیر است، پژوهشی که در آن ویژگیهای تاریخی، دینی، سیاسی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، تکنولوژیک ... در بعد ملی و سازمانی ... بررسی شوند و منظور از نظریه‌ها و تکنیک‌ها روشن شود و آنها دسته‌بندی شوند و سازمانهای دولتی از خصوصی تفکیک و موانع به کارگیری آنها در طول زمان بازشناسی شوند. هرچند پاره‌ای از صاحب نظران این ضعف در بکارگیری را ناشی از تعارض در مبانی تمدن ایرانی و تجربه تجدد در تمدن غربی خلاصه می‌کنند، جستجوی راهکارهای بومی را برای خروج از بن بست کار بیهوده‌ای می‌دانند.

اما به طور کلی می‌توان گفت به دلایل گوناگون بافت تمدنی ما، با خاستگاه‌های تمدنی که در آن نظریه‌ها و تکنیک‌های مدیریتی شکل گرفته اند، دچار تفاوت در نوع عقلانیت است. عقلانیتی که خود برآمده از دهها عامل تاریخی، دینی، فلسفی، جغرافیایی و ژنتیکی ... است. این سخن نه بدان معناست که ما اهالی تمدنی فرودستیم و دیگران ساکنان تمدنهای

بزرگتر است)

- ب. معقولیت: یعنی درستی حاصل آمده از انجام محاسبات ریاضی
- ج. معقولیت: یعنی صحت مبتنی بر معنای دقیق و پذیرفته شده کلمات
- د. معقولیت: نتیجه برآمده از رویکرد استقرایی تجربی (جزء به کل)
- هـ. معقولیت: استنتاج بر اساس تخمین‌های صحیح احتمال آماری
- و. معقولیت: استنتاج‌هایی که اعتبارشان را از یک تعمیم مقبول مبتنی بر واقعیت به دست می‌آورند.
- ز. معقولیت: فعالیت‌هایی که اهداف یا امیال عاقل را تحقق می‌بخشد.
- ح. معقولیت: انتخاب اهداف درست نه فقط ابزارهای مناسب برای رسیدن به اهداف.
- ط. معقولیت: پدیده‌ای زبانی نه فعالیت و تصمیم.
- به طور کلی می‌توان گفت تئوری‌های فلسفی، معقولیت را با عنوانهای ایجابی یا سلبی طبقه‌بندی می‌کنند. (۳)

بودن) {نهفته (پنهان / بالقوه)}

به سخن دیگر باید روشن شود که در وضعیت فعلی هویت ملی یک ملت کدام عناصر اکنون بازیگرند و کدامین عناصر تماشاگر.

در این راستا باید توجه داشت عقلانیت بازتاب یافته در آثار بزرگان کاملاً قواعد رفتار عقلایی اکثریت یک ملت را نشان نمی‌دهد و نمی‌توان صرفاً با آوردن نشانه‌هایی از خرد ورزی در متون مقدس و آثار نخبگان در باره نوع عقلانیت و چند و چون یک ملت داوری کرد. داوری فراگیر در باره عقلانیت را تنها زمانی می‌توان ادعا کرد که نخبه‌ای، اثرش بیانگر این ادعا باشد که نشان دهنده عقلانیت یک ملت است.

هویت؛ یک توهم یا واقعیت؟

«هویت» تعریفی است که فرد از «خود» و «وجود» خود می‌کند و به پرسش‌هایی چون «چیستم» و «چه می‌خواهم» پاسخ

می‌دهد و از طریق هویت، نوعی هماهنگی و انسجام نسبی به ابعاد مختلف شخصیت خود می‌بخشد و از نظر روانی و رفتاری در زمان و مکان موضع‌یابی می‌کند. هویت ملی فرایند پاسخگویی آگاهانه یک ملت به پرسش‌هایی پیرامون خود، گذشته، کیفیت، زمان، تعلق، خاستگاه اصلی و دایمی، حوزه تمدنی، جایگاه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ارزشهای تاریخی خود است که ابعاد گوناگون دینی، سیاسی، جغرافیایی ... و زبانی دارد (۴) که در شکل شماره (۱) آمده است.

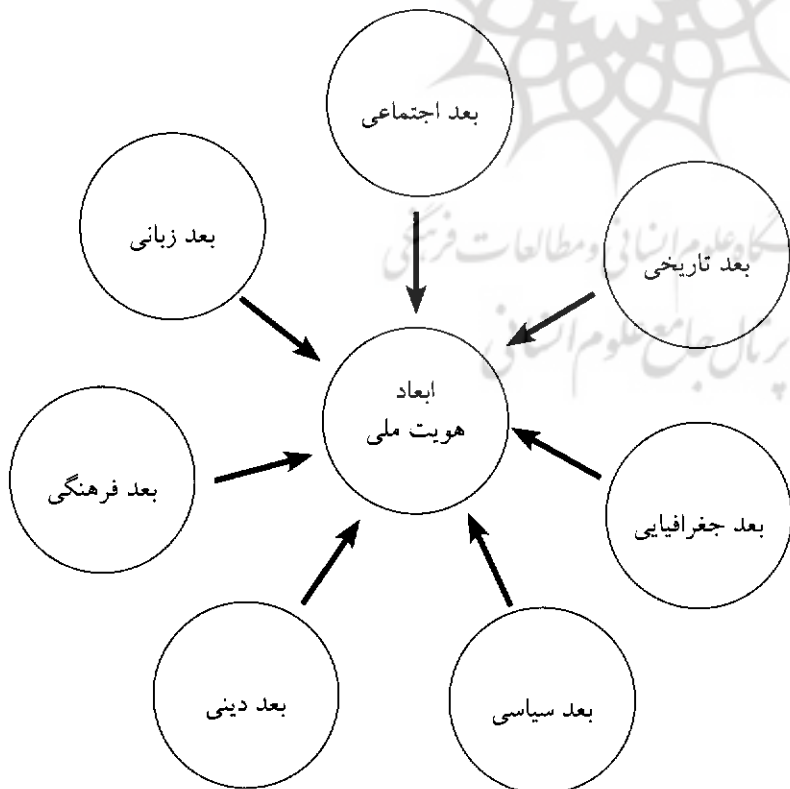
پدر علم مدیریت فردریک تیلور برای علمی کردن مدیریت از اصول جهانشمول نام برد و اندیشه‌های آزمون شده خود را اصول مدیریت علمی نامید. در جهان معاصر نیز بسیاری از صاحب‌نظران توجه اصلی جریان روشنفکری را تلاش برای شکل‌دهی یک تئوری یکپارچه از عالم براساس اصول و شیوه‌های علمی نشان داده‌اند، این تلاش را در حوزه‌های گوناگون

چگونگی قضاوت عقلانیت عمومی یک ملت

چند و چون عقلانیت در فرایند تکامل تاریخی یک ملت را در دو ساحت نخبگان و توده‌ها می‌توان ردگیری کرد. این ردگیری را می‌توان در آثار نوشتاری علمی - ادبی و آثار شفاهی - گفتاری که بر زبان توده‌های مردم جاری است تشخیص داد. پیداست برای قضاوت در مورد عقلانیت یک ملت در طول تاریخ تنها اگر به آثار نخبگان که در جهان قدیم در گوشه انزوایی یا به فرمان شاهی به خلق آثار می‌پرداخته‌اند اتکا کنیم غفلت بزرگی است، زیرا تا مدت‌ها بعد از مرگ اکثر این بزرگان آثارشان رواج چندانی نداشته است و در تاریخ طنین انداز نبوده است. چنین واقعیتی ما را بر آن می‌دارد که به نشانگان دیگری برای فهم عقلانیت ملت‌ها رو بیاوریم. بر سر راه چنین شناختی، چالشی مهم قرار دارد:

بعد داشتن و لایه ای بودن فرهنگ

به عبارت دیگر کدام بعد فرهنگ زنده است {جاری بودن} فرهنگ آشکار (بالفعل) {و کدام ساحت آن مرده} {متروک}



شکل شماره (۱): ابعاد هفتگانه هویت ملی

می‌توان در فرایند مبتنی بر جهانی کردن نه شدن جستجو کرد، در جهانی کردن (به جای جهانی شدن) ملت‌ها بر سر یک دوراهی قرار دارند:

۱. تسلیم شدن و محو هویت خود در هویت جهانی
۲. تعامل فعال برای تقویت هویت بومی خود در جهان

شاید بتوان گفت تمامی معادلات جهان کنونی در راستای تحقق راه نخست است و نظام جهانی به روندگان این راه، پادشاهی‌هایی نیز می‌دهد. بستر ساز این محوسازی، فراگیر شدن فرهنگ کشورهای مسلط از طریق زبان کشورهای مسلط و امپراتوری رسانه است که تا ناپدیدترین زاویه‌های کشورهای سرک کشیده است.

کشورهای کهن اکنون چاره‌ای جز سامان دادن نظامی عقلایی - معنوی که بتوانند با آن در شبکه جهان مدرن تعامل کند ندارند.

این نظام عقلایی - معنوی بی‌گمان باید برآمده و بر نهاده از هویت ملی آنها، باشد. هویت ملی پدیده‌ای ایستا و هم پویا، چندگانه و دارای بار عاطفی است. به عبارت دیگر شاید اکنون باید در شعار معروف زیر باید بازنگری کرد که: *جهانی بیاندیشید و محلی عمل کنید*

اکنون در زیستن شبکه‌ای باید گفت: *محلی بیاندیشید و جهانی عمل کنید*

ابعاد هویت ملی

هریک از ابعاد هویت ملی مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی دارند، که با توجه به هدف این نوشتار تنها به بعد زبان هویت ملی می‌پردازیم.

زبان، اصلی‌ترین بعد گویای هویت ملی
هر صورتی از تاریخ و فرهنگ بر زبان ویژه و امکانات زبانی ویژه ای تکیه دارد. دیدگاه پدیدار شناسانه ای را همچون زیر ساخت وجودی انسان و امکان پدیدار شدن جهان انسانی، از راه نسبت یافتن انسان با هستی در کل می‌نگرد. لذا ما به زبان باز نیاز داریم. (۵)

زبان از عناصر هویت ملی یک جامعه به حساب می‌آید، در صورتی که این عنصر از میان برود یا به نوعی تغییر یا استحاله

عقلانیت عام را در میان آثار نخبگان نمی‌توان یافت، زیرا این آثار نماد فرهنگ ملی نیستند و بیشتر در شرایط انتزاعی و گاه به دور از واقعیت‌های جامعه نگاشته شده است.

زبانزد؛ شاخصی در شناخت زبان مثل‌نگاران و مثل‌شناسان و علمای ایرانی و غیرایرانی علم بلاغت، تاکنون بیش از بیست تعریف از مثل ارائه داده‌اند. ضرب‌المثل با اصطلاحات دیگر تفاوت دارد، برخی بین مثل و ضرب‌المثل تفاوت قائل شده‌اند. حکمت درباره ضرب‌المثل می‌نویسد:

ضرب‌المثل از دو واژه «ضرب» (زدن، بیان کردن) و «مثل» تشکیل شده است. کلمه ضرب در مورد مثل به معنی ایقاع و بیان آن است و این کلمه را برای زدن مثل از آنجا گرفته‌اند که تاثیر نفسانی و انفعال و هیجانی که از آن در خاطر حاصل می‌شود، مثل آن است که در گوش شنونده سخن را بگویند، چنان که اثر آن در قلب وی نفوذ کند و به اعماق روح او باز گردد.

عموماً «مثل» و «ضرب‌المثل» را مترادف یکدیگر به کار می‌برند، اما مثل کلی‌تر از ضرب‌المثل است؛ ضرب‌المثل کاربرد، بیان و استفاده از مثل است؛ یعنی استفاده‌ای که شخص در موقعیت یا شرایطی خاص از مثل می‌کند، را ضرب‌المثل می‌گویند. برای نمونه بهمینار مثل را چنین تعریف می‌کند: مثل جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند.

فصل مشترک تمامی تعاریف ضرب‌المثل این است که:

۱. زیرساخت مثل بر تشبیه است، تشبیهی که مشبه به آن ذکر می‌شود و مشبه یا

یابد، هویت ملی آن جامعه نیز دگرگون می‌شود. در تقسیم‌بندی‌های قبلی، زبان به عنوان جزئی از فرهنگ محسوب می‌شد اما زبان را باید به صورت بُعدی مستقل و تعیین کننده در هویت تلقی کرد.

آندره مارتینه زبان‌شناس فرانسوی درباره زبان می‌گوید:

زبان دستگاهی است که آدمی تجربه‌های خود را با تجزیه به واحدهایی کوچک به وسیله این دستگاه به دیگران انتقال می‌دهد، این واحدهای کوچک را «تک‌واژه» نامیده‌اند. (۶)

زبان به عنوان یک موجودیت پویا و بی‌کرانه، آئینه بازتاباننده حقایق و ابعاد گوناگون هویت ملی است.

به زبان نباید تنها به عنوان یک ابزار مکالمه نگاه کرد. بلکه زبان فراتر از ابزار مکالمه، آئینه باز نمای نحوه نگاه یک ملت به هستی و زندگی اجتماعی است. بلکه وسیله اندیشیدن، جهان‌بینی و عمل اجتماعی، هویت اجتماعی و روابط خرد و کلان با یکدیگر و با جهان پیرامون و با زمان‌های گذشته، حال و آینده است. (۷)

یک زبان آکنده از نمادها، نشانه‌ها، رمزها و کدها ... برای انتقال معناست که در این میان ادبیات علمی، فلسفی... آثار منظوم ادبی و داستانی، ادبیات عامه، زبان رایج، مثل‌ها، داستان‌ها و زبانزدها (ضرب‌المثل‌ها) جایگاه ویژه‌ای دارند که با واکاوی در آنها و در امتداد تکامل تاریخی یک ملت هویت آن قوم را می‌نمایاند. در این نوشتار در پی آن هستیم که روشن شود چگونه یک زبانزد به عنوان عنصری در ساختار زبان می‌تواند نوع و درجه عقلانیت یک قوم را نشان دهد.



انسان اروپایی باری بر دوش دارد و این بار، رسالت تمدن بغشی به وحشی‌ها (سیاه آفریقایی) و بربرها (آسیایی‌ها) است.

رویارد کیپلینگ ■

از ادب مکتوب و شعر و نثر، تجلی‌گاه اندیشه‌های اجتماعی است؛ چه آنکه شعر و ادبیات نویسندگانی مشخص و معلوم دارد، اما زبانزدها از بطن جامعه درآمده و سینه به سینه گشته‌اند تا به ما رسیده‌اند. مثل‌ها گوینده مشخصی ندارند و همه مردم طی تاریخ آنها را صیقل داده‌اند؛ پس می‌توانند آینه تمام‌نمای جامعه و تاریخ یک ملت به شمار می‌روند.

یکی از صاحب‌نظران در مورد کارکردهای امثال می‌نویسد: زبانزدها از نظر کارکرد اجتماعی مانند عرف جامعه، بیانگر رفتار بهنجار و ارزشهای اجتماعی هستند که مردم آنها را پذیرفته‌اند. با وجود این، زبانزدها، قوانین اجتماعی به شمار نمی‌روند. زبانزدها صرفاً بیانگر کنش‌های رفتاری و ارزشهای اجتماعی خاص مورد قبول جامعه‌اند. از این رو، زبانزد با توجه به مفهومی که دارد، می‌تواند اثر زبانزد دیگر را خنثی کند. زبانزدهای هر جامعه در عمل، رفتارهای بهنجار آن را نشان می‌دهد و معرف جهان‌بینی و بیش‌هر جامعه‌اند.

مثل‌ها، سیره عملی مردمان است و روش زندگی را به آنان و به ما می‌آموزند که:

وظیفه ما در اجتماع چیست، چگونه باید ناملایمات را تحمل کنیم و در رویارویی با ناکسان و فرومایگان، و ابلهان چه روشی پیش گیریم، چگونه از اعمال زشت بپرهیزیم، چسان به صفات نیک بگرویم، در کجا جانب احتیاط را رعایت کنیم و چه کنیم که به دام نیفتیم و در کجا باید روشی معقول و مقبول در پیش گیریم تا پشیمان و سرافکننده نشویم، زیان صفات زشت و کردار ناپسند چیست و راه عافیت و سلامت کدام است.

زبانزدها جز آنکه آینه زندگی امروز است، انعکاس دهنده و سند معتبر فرهنگ عقاید و باورهای گذشتگان نیز هست. مطالعه مثل‌ها، به ما نشان می‌دهد که پدران و نیاکان ما چگونه فکر می‌کرده‌اند و ما را با روحیات آنان آشنا می‌سازد. از میان انبوه امثال، می‌توانیم اساسی‌ترین مفاهیم فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و آموزشی را استخراج و استنباط کنیم. از این رو، مطالعه مردم‌شناسانه، جامعه

ممثل یا مورد و مضرب حذف می‌گردد؛

۲. مثل‌ها به دلیل حذف مشابه به استعاره می‌شوند؛ یعنی هر استعاره تمثیلی یا مرکب که شهرت یابد، مثل می‌شود ولی عکس آن صادق نیست؛

۳. مثل‌ها حاوی تجارب قومی، نسلی، ملی و اجتماعی و زندگی هستند؛

۴. شرط اصلی مثل، شهرت و رواج کاربرد آن نزد مردم است؛

۵. جنبه‌های اندرزی و زمینه‌های حکمت‌آمیز و دارا بودن قواعد و قوانین اخلاقی شرط مهم مثل‌شدگی است؛

۶. مثل‌ها کوتاه و موجز هستند و این ایجاز نتیجه تراش‌خوردگی فکری و زبانی آنها در طول زمان است؛

۷. روانی لفظ و روشنی معنا و سادگی و رسایی، مثل‌ها را ماندگار می‌کند؛

۸. مثل‌ها یا موسیقی درونی یا بیرونی دارند، یا آهنگ و وزن عروضی یا غیرعروضی؛

۹. مثل‌ها جمله‌هایی کوتاه یا شبه‌جمله‌هایی یک‌لختی یا دولختی هستند که هیچ‌گاه شکل واژه ندارند؛

۱۰. مثل‌ها مورد و مضرب دارند که مضرب، کاربرد آنها در موقعیت‌های مختلف و مورد ریشه یا علت شکل‌گیری آنهاست.

اکنون باتوجه به ویژگیهای یادشده شاید بتوان این تعریف جامع را ارائه داد: مثل، جمله‌ای است کوتاه، گاه آهنگین، مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی درگفتار

خود به کار برند. (۸)

زبانزدها و کارکرد آنها در زبان

ضرب‌المثل‌ها، نقطه اتصال ادب رسمی به ادب شفاهی است؛ زیرا در مثل‌ها، تمام ویژگی‌های ادبی از قبیل وزن و آهنگ، صور خیال، استعاره و تشبیه، ایجاز و اختصار دیده می‌شود. تعداد زیادی از زبانزدها از طریق ارسال مثل در ادب رسمی وارد شده است و بسیاری از اشعار معروف در میان مردم رواج یافته‌اند. مردم نیز با کاربرد فراوان، آنها را به شهرت رسانیده و مثل کرده‌اند. بررسی نقش زبانزدها در هویت ملی چه به اعتبار جایگاه آن در ادب رسمی و چه ادب شفاهی، از آن رو مهم است که مثل‌ها، حکمت‌های تجربی مردم، آینه فرهنگ، آرا، هنجارها، طرز زندگی، مناسبات، منش، خلق و خوی و دیگر مولفه‌های هویتی آنان است. بنابراین سوال اصلی که می‌تواند مطرح شود این است که:

«نقش زبانزدها در انعکاس و تقویت هویت ملی چیست؟»

جایگاه زبانزدها در تبیین شیوه تفکر یک ملت

بررسی تحلیلی زبانزدهای هر ملت، به خوبی می‌تواند خلیقات، عادات، اندیشه، حساسیت‌ها و یا علایق مردمان آن را نشان دهد. زبانزدها، نشان دهنده رفتارهای بهنجار، نابهنجار و ارزش‌ها و ضدارزش‌های اجتماعی هستند که مردم آنها را در طول زمان پذیرفته و یا رد کرده‌اند. از این رو، امثال و حکم بیش

شناختی و تاریخی امثال برای محققان این رشته‌ها، روشن کننده بسیاری از حقایق خواهد بود؛ زیرا سالها باید از عمر مثلی بگذرد تا آنکه بر زبان مردم جاری شود و بسیاری از مثل‌های کهن را می‌یابیم که امروزه نیز جاری است. این نکته مبین این واقعیت است که بسیاری از عادات و خلیقات امروز مردم ما، شبیه به عادات و رسوم قرن‌ها پیش است (۹)

نتیجه‌گیری

تصمیمات که در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری سازمانی، اجتماعی و ملی ساخته و پرداخته می‌شوند برای دستیابی به هدف نیاز به ساختار و رفتار در سطوح گوناگون دارد. این تصمیمات در چارچوب پارادایم‌های عقلانی علم مدیریت دآوری می‌شوند.

امروزه در زیر فشار جهانی شدن اقتصاد و تکنولوژی مدرن در حال گذراندن دگرگونی‌های بنیادین اند. زبانها نیز در زیر فشار زبانهای مدرن بویژه انگلیسی در حال پوست انداختن و دگرگونی اند یا بسیاری‌شان محکوم به نابودی. چالش عظیمی که امروزه در سراسر کره زمین میان سنت و نوگرایی برپاست، ژرف تر و بحرانی تر از هر جای دیگر، اما چه بسا حس ناشدنی تر و دشوار فهم تر، در میدان رویا رویی زبان‌ها جریان دارد.

در چنین هنگامه‌ای تصمیم‌های فراگیر ملی نیاز به بسترهای مناسب در میان اکثریت مردم دارد. اکثریت مردمی که با زبانی خاص جهان درونی خود را منعکس می‌کنند. لذا نیاز هست که برای فهم و برخورد درست با واقعیت‌های موجود که حاصل نظریه پردازي نخبگان و عمل توده هاست، روش‌مندانه بررسی شود که اکثریت توده‌های ایرانی پدیده‌های اجتماعی پیرامون خود را چگونه تحلیل می‌کنند، با چه نمادها، رمزها و کنایه‌ها و زبان‌دهایی آن را تصویر می‌کنند و از آن سخن می‌گویند و در باره آن عملی یا عکس‌العملی از خود نشان می‌دهند. برای این کار باید ادبیات شفاهی مردم را در لایه گوناگون از جمله زبانزدها را کالبد شکافی کرد و فهمید:

کدامین زبانزدها اکنون در سطح

ضرب‌المثل‌ها جز آنکه آینه زندگی امروز است، انعکاس دهنده و سند معتبر فرهنگ عقاید و باورهای گذشتگان نیز هست. مطالعه مثل‌ها، به ما نشان می‌دهد که پدران و نیاکان ما چگونه فکر می‌کرده‌اند و ما را با روحیات آنان آشنا می‌سازد.

یک ملت یا یک قوم، تابعی از «تغییر نیافتن مصادیق و شرایط مناسب» برای بکارگیری آنهاست. □

یادداشت‌ها و منابع:

۱- برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:
- دانایی فرد، حسن «تئوری سازمان» ماری جو هج، نشر افکار، ۱۳۸۵
- رحمان سرشت، حسین «تئوری‌های سازمان و مدیریت»، موسسه انتشاراتی فرهنگی فن و هنر، ۱۳۷۶

۲- کولاژ ترکیبی هنری است که در آن اشیاء و قطعات اشیاء برای شکل‌دهی پدیده‌ای جدید کنار هم قرار داده می‌شوند.

در کولاژ، هنرمند می‌تواند از طریق الحاق تصاویر و اشیاء ناهمگون و متباین، ایده‌ها و احساسات مجزا را به هم پیوند دهد. کولاژ از توان تحریک بیننده در تغییر شیوه‌های عادی دیدن و تجربه‌های جهان پیرامون خود برخوردار است. (۳- کوهن، جانانان «معقولیت» سعید ناجی، فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی، ش ۱۵، پاییز ۱۳۷۸، صص ۲۱۹-۲۰۵)

۴- صنیع اجلال، مریم «درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی» موسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۴، صص ۱۱۷-۱۰۱

۵- آشوری، داریوش، زبان باز، نشر مرکز، ۱۳۸۶
۶- حسن ذوالفقاری و همکاران «زبان و ادبیات فارسی عمومی» نشر چشمه، ۱۳۸۶، صص ۶۱
۷- به آراء فیلسوفان زبان چونان ویتگنشتاین مراجعه شود.

۸- ذوالفقاری، حسن «تفاوت ضرب‌المثل با برخی گونه‌های زبانی و ادبی مشابه» مجله فرهنگ، اداره کل پژوهش‌های رادیو، سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۸۶، صص ۴-۳.

۹- ذوالفقاری، حسن «هویت ایرانی در ضرب‌المثل‌های فارسی» فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، ش ۲، ۱۳۸۶، صص ۲۹-۲۸.

• دکتر غلامرضا خاکی: استاد و مشاور در حوزه مدیریت و صاحب مقالات علمی و چندین جلد کتاب در زمینه مدیریت

فرهنگ آشکار ملت یا افراد یک سازمان خاص عمل و عکس‌العمل‌های اکثریت ایرانیان را در سطح اندیشه ورزی، گفتاری و کرداری، هدایت و جهت می‌بخشد. از طریق تجزیه و تحلیل ماهوی این زبانزدهاست که می‌توان دریافت که:

هر ملتی در طول زندگی اجتماعی - فردی خود به طور تجربی به چه مجموعه‌ای از قانونمندیها دست یافته است و اکنون از این قانونمندیها از طریق تکرار زبانزدها پای می‌فشارد. چنین تحلیل زبانزدها که هم بر فراوانی کاربرد و هم محتوای ضرب‌المثل‌ها تاکید خواهد داشت ما را قادر به دو امر زیر خواهد کرد:

۱. توصیف وضع موجود پدیده‌های اجتماعی؛
۲. پیش‌بینی نتایج، ره‌آوردها، دست‌آمدها ... براساس چند و چون شرایط موجود.
براساس کشش و واکنش در دو وضعیتی که گذشت نظام عقلایی عام ملتها قابل دآوری است و آشکار می‌شود که مردم رفته رفته این قانونمندیها را به صورت مثل در بین خویش چگونه ضرب (کاربرد و تکثیر) کرده و می‌کنند. از طریق تحلیل محتوایی - کاربردی ادب شفاهی با تاکید بر زبانزدها برای مردم حافظه نظری - تجربی را فراهم می‌آورد تا از طریق منطق حاصل شده آن بتوانند بفهمند در شرایط گوناگون چگونه باید عمل کنند یا از خود عکس‌العمل نشان دهند و نهایت انتظار چه چیزی را داشته باشند. بر سر راه چنین تحلیلی، گسست ملتها از پیشینه خود چالش دشوار خیزی است.

پیدااست که کاربرد وسیع یا محدود یا فراموش شدن عملی مثل‌ها در ادب شفاهی